

مصونیت های کیفری مقامات دولتی از منظر حقوق بین الملل

احمد رضا پوردریش محمدی¹

گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

این تحقیق به بررسی مفهوم و محدودیت های مصونیت مقامات دولتی در محاکمات کیفری بین المللی می پردازد. در گذشته، مصونیت مقامات بلند پایه دولتی از محاکمه در دادگاه های بین المللی به عنوان یک اصل پذیرفته شده بود، اما تحولات حقوقی و قضائی در نیمه دوم قرن بیستم، به ویژه پس از تأسیس دیوان کیفری بین المللی، این مفهوم را به چالش کشیده است. بر اساس اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و رویه های قضائی جدید، مقامات دولتی که مرتکب جنایات بین المللی مانند نسل کشی، جنایات جنگی و جرایم علیه بشریت شوند، دیگر از مصونیت شخصی یا شغلی برخوردار نخواهند بود. این مقاله بررسی می کند که آیا هنوز مقامات دولتی پس از برکناری از مقام خود از مصونیت شغلی برخوردار هستند یا خیر، و چگونه محاکم ملی و بین المللی می توانند با این مسئله برخورد کنند. همچنین، به تحلیل پرونده های مهم بین المللی از جمله محاکمه آگوستو پینوشه و چارلز تیلور پرداخته و آثار حقوقی آنها بر تغییرات موجود در صلاحیت محاکم بین المللی و ملی را بررسی می کند.

کلیدواژه ها: مصونیت، مقامات دولتی، دادگاه های بین المللی، جنایات بین المللی، دیوان کیفری بین المللی

¹ نویسنده مسئول

Criminal Immunities of Government Officials from the Perspective of International Law

Ahmadreza Pordervish Mohammadi¹

1 Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Islamic Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Abstract

This study examines the concept and limitations of immunity for government officials in international criminal trials. In the past, the immunity of high-ranking government officials from prosecution in international courts was considered a widely accepted principle. However, legal and judicial developments in the second half of the 20th century, particularly after the establishment of the International Criminal Court, have challenged this concept. According to the Rome Statute of the International Criminal Court and recent judicial practices, government officials who commit international crimes such as genocide, war crimes, and crimes against humanity are no longer entitled to personal or official immunity. This paper investigates whether government officials continue to benefit from official immunity after being removed from office and how both national and international courts can address this issue. Additionally, it analyzes significant international cases, including the trials of Augusto Pinochet and Charles Taylor, and examines their legal implications on changes in the jurisdiction of national and international courts.

Keywords: Immunity, Government Officials, International Courts, International Crimes, International Criminal Court

مقدمه

مصونیت مقامات بلندپایه دولتی، شامل سران حکومت و اعضای کابینه، از تحت تعقیب قرار گرفتن و محاکمه شدن به دلیل اتهامات جنائی، یکی از مباحث نسبتاً جدید در حقوق بین الملل است. با توجه به اهمیت این موضوع و تحولات روزافزون آن، در این نوشتار به بررسی ابعاد مختلف آن پرداخته می شود. این مسئله که مقامات ارشد دولتی به چه میزان از مسئولیت کیفری به دلیل ارتکاب جرائم بین المللی معاف هستند، تأثیرات زیادی بر اصول حقوق بشر و حقوق بشردوستانه دارد.

مفهوم مصونیت سران دولت ها و مقامات دولتی از اوایل قرن بیستم تا کنون دستخوش تحولات عمده ای بوده است. از معاهده ورسای 1919 تا اساسنامه های دادگاه های مختلف بین المللی، از جمله دادگاه های نورنبرگ و توکیو و دیوان کیفری بین المللی، روند تحولات مصونیت سران دولت ها تغییرات قابل توجهی را نشان می دهد. بر اساس متون حقوقی بین المللی، امروزه سران دولت ها و مقامات دولتی که مرتکب جنایات بین المللی و نقض حقوق بشر می شوند، نه تنها از مصونیت شخصی برخوردار نیستند بلکه مصونیت شغلی نیز از میان رفته است. به عبارت دیگر، این مقامات در صورت نقض قواعد آمره بین المللی، مسئولیت کیفری خواهند داشت.

مبحث مصونیت مقامات دولتی در محاکمات جنائی اصولاً در حیطه قواعد آمره Jus cogens قرار نمی‌گیرد و به همین دلیل می‌توان استثنائاتی را برای آن قائل شد. بسیاری از توافقات بین‌المللی به‌ویژه در خصوص مصونیت جنائی مقامات دولتی محدودیت‌هایی قائل شده‌اند و مصونیت‌های داخلی مقامات رسمی نمی‌تواند مانع اعمال صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی در تعقیب و محاکمه آن‌ها شود. به‌عنوان مثال، ماده 27 اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تصریح می‌کند که سمت‌های رسمی افراد، از جمله رئیس دولت و اعضای کابینه، نمی‌توانند از مسئولیت کیفری آن‌ها جلوگیری کنند و دیوان می‌تواند صلاحیت خود را برای تعقیب و محاکمه اعمال کند.

مفهوم عدم مطلق بودن مصونیت مقامات دولتی برای اولین بار در پرونده موسوم به پینوشه در مجلس اعیان انگلستان مطرح شد. این پرونده به حکم بازداشت ژنرال آگوستو پینوشه، دیکتاتور سابق شیلی، مربوط بود که برای درمان به بریتانیا سفر کرده بود. این پرونده موجب طرح این سوال شد که آیا مقامات ارشد دولتی که مرتکب جرائم بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی می‌شوند، همچنان از مصونیت تعقیب و محاکمه برخوردار خواهند بود یا خیر؟ این پرسش همچنان یکی از مباحث اساسی حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت کیفری مقامات دولتی است.

۱. مفهوم و حوزه‌ی مصونیت مقامات بلندپایه دولتی

در بحث پیرامون مفهوم و حوزه‌ی مصونیت مقامات بلندپایه دولتی، ابتدا لازم است تا تفاوت میان دو نوع مصونیت اصلی، یعنی مصونیت شخصی و مصونیت شغلی، مشخص شود. این دو نوع مصونیت به‌طور جداگانه عمل کرده و تأثیرات متفاوتی در حقوق بین‌الملل دارند.

مصونیت شخصی بدین معناست که مقامات ارشد دولتی در زمینه اقدامات شخصی خود از مصونیت برخوردار هستند و دستگاه‌های قضائی کشورهای خارجی نمی‌توانند آن‌ها را در این زمینه تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. به عبارت دیگر، این مصونیت مانع از تعقیب و محاکمه مقامات دولتی در مواردی می‌شود که به فعالیت‌های غیررسمی و شخصی آن‌ها مربوط باشد. این نوع مصونیت به‌طور کلی به‌دنبال محافظت از مقامات دولتی در برابر مداخلات قضائی کشورهای دیگر در امور داخلی آن‌ها است.

مصونیت شغلی، از سوی دیگر، شامل اقدامات رسمی‌ای است که توسط مقامات دولتی یک کشور خاص انجام می‌شود و ممکن است در حیطه صلاحیت قضائی کشور دیگری قرار بگیرد. این مصونیت به‌طور ویژه به اقدامات و تصمیمات رسمی مقامات دولتی مرتبط است که در راستای وظایف دولتی و حکومتی آن‌ها صورت می‌گیرد. به این

معنا، زمانی که یک مقام دولتی در مقام رسمی خود به انجام وظایف می‌پردازد، نمی‌توان او را به خاطر اقدامات رسمی‌اش در سیستم قضائی کشور دیگر محاکمه کرد.

هر دوی این مصونیت‌ها بر مبنای اصل تساوی و برابری حاکمیت دولتها بنا نهاده شده‌اند که بر اساس آن هیچ دولتی نمی‌تواند حاکمیت خود را بر دولت دیگر تحمیل کند. این اصل مبنای حقوق بین‌الملل است که به مقامات دولتی اجازه می‌دهد تا در دوران تصدی مشاغل دولتی از هر دو نوع مصونیت شخصی و شغلی برخوردار شوند. با این حال، این مصونیت‌ها دائمی نیستند و در صورتی که فرد از مقام دولتی خود عزل، برکنار، مستعفی یا بازنشسته شود، مصونیت شخصی از بین می‌رود و او می‌تواند در رابطه با اقدامات شخصی‌اش از سوی دستگاه‌های قضائی کشورهای خارجی تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرد. با این وجود، مصونیت شغلی همچنان پابرجا خواهد ماند، و مقامات سابق نمی‌توانند به خاطر اقدامات رسمی که در دوره تصدی مقام خود انجام داده‌اند، مورد تعقیب یا محاکمه قرار گیرند.

یکی دیگر از سوالاتی که در محافل حقوقی مطرح شده، این است که آیا مقامات دولتی می‌توانند به خاطر جرائمی که پیش از تصدی مقام دولتی مرتکب شده‌اند، محاکمه شوند یا خیر؟ این مسأله به‌ویژه در ارتباط با اتهامات مطرح‌شده علیه سیلیویو برلوسکونی و ژاک شیراک قابل توجه است. در این موارد، بررسی امکان محاکمه این افراد عمدتاً در چارچوب سیستم قضائی کشور متبوعه آن‌ها صورت گرفته است، و این موضوع که آیا می‌توان این‌گونه محاکمات را اجرا کرد یا نه، ابتدا باید توسط قانون اساسی آن کشور تعیین تکلیف شود. به این ترتیب، نظرات مختلف در مورد مسئولیت کیفری مقامات دولتی پیش از تصدی مقام، تحت تأثیر سیستم‌های قضائی و قوانین اساسی کشورها قرار دارد و هر کشور ممکن است رویکرد متفاوتی در این زمینه اتخاذ کند.

۲. محدودیتهای مصونیت برای مقامات بلندپایه دولتی

پرونده آگوستو پینوشه، دیکتاتور سابق شیلی، به‌طور قابل توجهی به مباحث مربوط به مصونیت مقامات بلندپایه دولتی در حقوق بین‌الملل دامن زده است. مجلس اعیان انگلستان در سال 1998 حکم به عدم صلاحیت برای اعطای مصونیت به آگوستو پینوشه صادر کرد و این تصمیم برای محاکمه وی به‌خاطر جرایم بین‌المللی در محاکم بریتانیایی اهمیت بسیاری داشت. در این پرونده، دادگاه‌های بریتانیا مصونیت شخصی یا شغلی پینوشه را رد کردند و اعلام نمودند که وی به‌خاطر ارتکاب جنایات بین‌المللی، محاکمه خواهد شد. (ejil.org, 2006, p. 59) در مراحل ابتدایی محاکمه، دادگاه به دلیل بیماری و کهنولت سن، روند دادرسی پرونده وی را به حالت تعلیق درآورد.

مسئله اصلی در اینجا این است که اگر محاکمه جنایات مقامات ارشد دولتی ممکن باشد، چه دادگاهی صلاحیت رسیدگی به اتهامات را خواهد داشت: دادگاه بین‌المللی یا دادگاه ملی؟ ماده 7 اساسنامه دادگاه نورنبرگ، ماده 7 منشور دیوان یوگسلاوی سابق و ماده 6 اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به‌طور واضح تصریح دارند که «مقام رسمی شخص متهم، خواه به عنوان رئیس دولت یا مقام مسئول دولتی، نمی‌تواند عاملی برای تبرئه یا تخفیف مجازات اتهامات وارده به وی باشد» (Flour et al., 2002, p. 325) «این اصول، همچنین بر اساس رای دیوان کیفری بین‌المللی، نشان می‌دهند که مقامات دولتی مرتکب جنایات بین‌المللی نمی‌توانند از مصونیت خود برای فرار از محاکمه استفاده کنند.

در گذشته، اجماع حقوقی بر این بود که هیچ رئیس دولتی نمی‌توانست در پیشگاه دادگاه‌های خارجی یا بین‌المللی محاکمه شود، زیرا وی از مصونیت مطلق جنائی برخوردار بود. برای مثال، در مورد ناپلئون بناپارت باید گفت که پس از خلع وی از مقام امپراطوری فرانسه، علی‌رغم اعلام رسمی کنفرانس وین در سال 1815 که وی را به‌خاطر نقض قوانین بین‌المللی مسئول دانست، هیچ‌گاه محاکمه جنائی نشد. این وضعیت ناشی از اصل برابری حاکمیت‌ها است که موجب می‌شود دولتی نتواند حاکمیت خود را بر کشور دیگر تحمیل کند (Mazeauds & Chabas, 1985, p. 222).

اما از نیمه دوم قرن بیستم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی، این رویکرد تغییر کرده است. در دادگاه‌های نورنبرگ و یوگسلاوی سابق، و بعداً در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مصونیت مقامات دولتی در برابر ارتکاب جنایات عمده بین‌المللی و نقض حقوق بشر از بین رفت. این تغییرات باعث شد تا مقامات بلندپایه دولتی که مرتکب جنایات بین‌المللی می‌شوند، تحت تعقیب بین‌المللی قرار گیرند (Marity & Reynaud, 1988, p. 300).

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حقوقی در این زمینه، پذیرش غیرمطلق بودن مصونیت مقامات دولتی در محاکمات بین‌المللی است. به‌عنوان مثال، در مورد چارلز تیلور، رئیس‌جمهور سابق لیبریا، که به‌عنوان متهم به ارتکاب جنایات علیه بشریت در دادگاه ویژه سیرالئون محاکمه شد، وکلای دفاع استدلال کردند که چون دادگاه سیرالئون طبق تصمیم شورای امنیت سازمان ملل تأسیس نشده است، صلاحیت برای رسیدگی به اتهامات یک مقام دولتی خارجی را ندارد (ejil.org, 2006, p. 62). دادگاه این استدلال را رد کرد و اعلام کرد که دادگاه ویژه سیرالئون به‌طور قانونی صلاحیت رسیدگی به اتهامات را دارد، چرا که طبق قطعنامه شورای امنیت، این دادگاه تأسیس شده است و مصونیت مقامات دولتی در مقابل جرایم بین‌المللی قابل نقض است.

در همین راستا، نگاه به مفاد فصل هفتم منشور ملل متحد نیز نشان می‌دهد که کشورهای امضاکننده این منشور، صلاحیت این منشور برای مداخله در امور مربوط به صلح و امنیت بین‌الملل را پذیرفته‌اند، حتی اگر این اقدامات مغایر با قوانین داخلی کشورهای امضاکننده باشد. این رویکرد در رابطه با صلاحیت‌های تفویض شده از سوی کشورهای عضو معاهده رم به دیوان کیفری بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود. (Flour et al., 2002, p. 325)

در نهایت، باید گفت که وضعیت مصونیت مقامات دولتی به‌ویژه در رابطه با جنایات بین‌المللی و حقوق بشر به یکی از موضوعات اساسی و پیچیده حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. از یک سو، دولتمردان و مقامات دولتی که مرتکب جنایات هولناک می‌شوند، باید از مصونیت‌های خود برای فرار از محاکمه محروم شوند، و از سوی دیگر، اجرای این تغییرات نیازمند همکاری‌های بین‌المللی و تفسیر دقیق قواعد مربوطه است. این تغییرات نه تنها در دادگاه‌های بین‌المللی بلکه در محاکم ملی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است و این روند به‌طور فزاینده‌ای در حال تکوین است (Mazeauds & Chabas, 1985, p. 222).

این تغییرات در رویکرد حقوقی، مبنی بر نفی مطلق مصونیت مقامات دولتی از تعقیب جنایات بین‌المللی، به‌ویژه از اواخر قرن بیستم به بعد، به‌طور عملی زمینه‌ساز محاکمه مقامات ارشد دولتی شده و عدالت بین‌المللی را در برابر جرایم ضدبشری تقویت کرده است. (ejiltalk.org, 2006, p. 61)

۳. تبیین اصل صلاحیت جهانی

اصل صلاحیت جهانی به این معناست که برخی از جرایم، به‌ویژه جنایات بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، از دیدگاه تمام نظام‌های حقوقی و دستگاه‌های قضائی کشورهای مختلف محکوم و منفور هستند. این جرایم تأثیرات منفی گسترده‌ای بر جامعه جهانی دارند و به همین دلیل هر کشور حق دارد تا مرتکبین این گونه جرایم ضد بشری را در قلمرو خود محاکمه و مجازات کند. این اصل به‌ویژه در کنوانسیون‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی برای تعیین صلاحیت کشورها در محاکمه مرتکبان این جرایم تصویب شده است (Flour, 2002, ص. 325). این اصل به‌عنوان یک ابزار کلیدی در حقوق بین‌الملل جنایی شناخته می‌شود که کشورهای مختلف می‌توانند به‌طور مستقل یا به‌صورت همکاری‌های بین‌المللی به اجرای عدالت بپردازند.

در پرونده آگوستو پینوشه، دیکتاتور سابق شیلی، شاهد استفاده از صلاحیت جهانی برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی بودیم. پینوشه به اتهام شکنجه و جنایات علیه بشریت تحت تعقیب قرار گرفت. در این پرونده، محاکم بریتانیا صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی مرتکب شده توسط یک مقام دولتی را به‌طور عملی مورد بررسی قرار

دادند و به این نتیجه رسیدند که مصونیت‌های شخصی یا شغلی نمی‌توانند مانعی برای محاکمه در دادگاه‌های ملی باشند. این رویه، به‌ویژه در مواجهه با مقامات دولتی که مرتکب جنایات جنگی یا نسل‌کشی می‌شوند، اهمیت زیادی دارد (ejil.org، 2006، ص. 59).

همچنین، در دادگاه‌های بین‌المللی، مفاد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های ویژه‌ای مانند دادگاه یوگسلاوی و رواندا نشان می‌دهند که هیچ‌گونه مصونیتی برای مقامات بلندپایه دولتی که مرتکب جنایات بین‌المللی شوند، وجود ندارد. این تغییر در رویکرد قضائی از دهه 1990 به بعد، هنگامی که موارد زیادی از محاکمه مقامات دولتی در دادگاه‌های بین‌المللی مطرح شد، تکمیل شد (Mazeauds & Chabas، 1985، ص. 222). در نتیجه، صلاحیت جهانی به‌عنوان یک قاعده معتبر حقوقی به‌طور فزاینده‌ای در محاکمات بین‌المللی به کار گرفته شد تا از ارتکاب جنایات جنگی و نقض حقوق بشر توسط مقامات دولتی جلوگیری شود.

با وجود پیشرفت‌های صورت گرفته در اعمال صلاحیت جهانی، هنوز پرسش‌هایی در خصوص «قانونی بودن» این اصل در تمامی کشورها مطرح است. بسیاری از کشورها هنوز هم از پذیرش مطلق صلاحیت جهانی برای محاکمه جنایات بین‌المللی خودداری کرده‌اند و تنها در شرایط خاصی از آن استفاده می‌کنند. در این راستا، برخی از اسناد حقوقی بین‌المللی، همچون کنوانسیون‌ها و اساسنامه‌های دیوان کیفری بین‌المللی، تأکید دارند که کشورها باید مجرمان بین‌المللی را در صورت ارتکاب جرایم بین‌المللی تحت تعقیب قرار دهند، حتی اگر این افراد تابعیت کشور دیگری را داشته باشند یا جنایاتشان در سرزمین آن کشور ارتکاب نیافته باشد (Marity & Reynaud، 1988، ص. 300).

درباره صلاحیت جهانی و روابط بین‌المللی در محاکمه مقامات بلندپایه دولتی، همچنین باید اشاره کرد که برخی حقوق‌دانان معتقدند این اصل هنوز به یک قاعده عمومی در حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل نشده است. برای مثال، در مورد پرونده چارلز تیلور، رئیس‌جمهور سابق لیبریا، که به اتهام ارتکاب جنایات علیه بشریت در دادگاه ویژه سیرالئون محاکمه شد، وکلای دفاع استدلال کردند که این دادگاه به دلیل عدم تأسیس بر اساس تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد صلاحیت ندارد. اما دادگاه این ادعا را رد کرد و بر اساس مفاد قطعنامه 1315 شورای امنیت سازمان ملل و اختیارات تفویضی به دادگاه، صلاحیت رسیدگی به اتهامات را داشت (ejiltalk.org، 2006، ص. 62).

در خصوص صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی، بسیاری از قوانین ملی کشورهای مختلف به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و بریتانیا بر اساس اصل صلاحیت جهانی، در سال‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای به محاکمه مجرمان بین‌المللی پرداخته‌اند. از این رو، گسترش استفاده از این اصل در سطح ملی، به‌ویژه پس از پیوستن کشورهای بیشتری به کنوانسیون‌های حقوق بشری، نشان از تاثیر جهانی شدن صلاحیت جهانی دارد (ejil.org، 2006، ص. 59).

با این حال، حقوق‌دانان بر این باورند که اگرچه در عمل، این اصل به‌ویژه در دادگاه‌های ملی و بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفته است، هنوز شکاف‌هایی در پذیرش این اصل در تمام کشورها وجود دارد. برخی کشورها قوانین خاصی دارند که در آن‌ها صلاحیت جهانی برای محاکمه جرایم بین‌المللی پذیرفته نشده است و هنوز بحث‌های حقوقی گسترده‌ای پیرامون این موضوع وجود دارد (ejiltalk.org، 2006، ص. 62).

در نهایت، به‌طور کلی می‌توان گفت که صلاحیت جهانی به عنوان یک قاعده در حال پذیرش در جوامع بین‌المللی است، اما هنوز گام‌های بیشتری برای تبدیل آن به یک قاعده الزام‌آور در سطح جهانی لازم است. بسیاری از کشورها نیاز به اصلاحات قانونی دارند تا بتوانند این اصل را به‌طور مؤثر در نظام‌های حقوقی خود اعمال کنند. با وجود این، محاکمه مقامات دولتی مرتکب جرایم بین‌المللی در دادگاه‌های ملی و بین‌المللی همچنان یکی از ابزارهای کلیدی برای تأمین عدالت و جلوگیری از مصونیت‌های سیاسی است (ejil.org، 2006، ص. 59).

نگاهی به UNCAC و جرم‌انگاری شکنجه

کنوانسیون منع شکنجه یک معاهده بین‌المللی است که به عنوان قطعنامه شماره 46 در سی و نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ دهم دسامبر 1984 به تصویب رسیده است. پیش از آن، مجمع عمومی در سال 1975 اعلامیه حمایت از کلیه اشخاص را در برابر شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن را تصویب کرده بود. به دنبال آن، در سال 1977 از کمیسیون حقوق بشر درخواست شد تا بر اساس اعلامیه یادشده، طرح یک کنوانسیون یا معاهده را به منظور ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن تهیه نماید.

کمیسیون حقوق بشر در تاریخ 6 مارس 1984 طرح کنوانسیون منع شکنجه را که قبلاً آماده کرده بود، به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه نمود و سرانجام همان طرح در ماه دسامبر همان سال از تصویب مجمع عمومی گذشت.

البته معاهدات بین‌المللی به دلیل اینکه اجرای آن‌ها در گرو اراده و عزم کشورهای امضاکننده آن است، یعنی اگر دو یا چند کشور در راستای رسیدن به تفاهم و توافق، معاهده‌ای را امضاء کردند، آن معاهده به محض امضاء، لازم‌الاجرا نمی‌شود. بلکه هر کشوری مطابق قوانین و مقررات خود؛ یا توسط عالی‌ترین مقام رسمی یا از سوی دولت و یا مانند ایران توسط قوه مقننه باید آن را همانند یک قانون، تصویب کند و پس از آن، مفاد آن معاهده نسبت به کشوری که آن را تصویب نموده است، لازم‌الاجرا خواهد بود.

از این رو، معاهده یا کنوانسیون منع شکنجه که از طرف مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسیده است، لازم‌الاجرا شدن آن، همین روند را طی می‌کند و دولت‌های عضو سازمان ملل متحد هر کدام باید آن را از تصویب بگذرانند و در صورتی که بیست کشور در ابتدا، آن را تصویب کنند، لازم‌الاجرا می‌شود.

مفاد کنوانسیون منع شکنجه:

کنوانسیون منع شکنجه مشتمل بر سه قسمت و سی و سه ماده است:

الف) قسمت اول (ماده 1-16): در این قسمت، امور و مقررات ماهوی راجع به ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن بیان شده است. لذا ابتدا در ماده اول شکنجه را چنین تعریف می‌کند: «در چارچوب این کنوانسیون، واژه شکنجه، یعنی هر فعل عمدی که توسط آن درد یا صدمه شدید، اعم از جسمی یا روحی، به منظور نیل به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث وارد آید، یا مجازات قربانی برای عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده و یا مظنون به ارتکاب آن است، مرعوب نمودن یا اعمال فشار بر قربانی یا شخص ثالث، یا به هر علتی که (آن فعل عمدی) بر مبنای تبعیض، از هر گونه باشد، هنگامی که چنین درد یا صدمه‌ای توسط یک مأمور رسمی یا تحت نظارت وی یا با رضایت یا سکوت وی در ظرفیت رسمی‌اش صورت می‌پذیرد، بر شخص وارد گردد...»

بنابراین، شکنجه مطابق این کنوانسیون به چند معنا است:

1. انجام فعل عمدی که موجب وارد آمدن صدمه شدید یا درد جسمی یا روحی می‌شود و به منظور گرفتن اطلاعات یا اقرار از قربانی یا بستگان و دوستان صورت می‌گیرد.
2. مجازات شخص یا بستگان و دوستان او به خاطر عمل ارتكابی یا بخاطر مظنون بودن به ارتكاب آن.
3. ترساندن و اعمال فشار بر شخص یا بستگان و دوستان او.

4. انجام فعل عمدی براساس تبعیض‌های گوناگون قومی، نژادی، جنسی و امثال آن.

اگر اقدامات یادشده از سوی مأمور رسمی یا زیر نظر او و یا در حضور او که به آن راضی باشد و یا نسبت به آن سکوت کند و به فردی که آن اقدامات را انجام می‌دهد، اعتراض نکند؛ صورت گیرد، مصداق شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی یا موهن است که براساس این کنوانسیون، ممنوع گردیده است. البته توجه به این نکته ضروری است که پدید آمدن درد یا صدمه‌ای که ذاتاً از ضمانت اجرایی‌های قانون حاصل می‌شود، در تعریف فوق داخل نمی‌شود.

پس از تعریف شکنجه، موارد مختلف کنوانسیون، مقررات ماهوی دیگری را که باید از سوی دولت‌های عضو رعایت شود، بیان می‌کند. چنانکه در ماده دوم، دولت‌ها را ملزم به انجام اقدامات مؤثر در عرصه‌های مختلف به منظور ممنوعیت شکنجه می‌کند. یا در ماده چهارم لازم می‌داند تا اعمال دربردارنده شکنجه نسبت به مباشر، معاون و شریک، در حقوق داخلی کشورهای جرم تلقی شود و برای آن‌ها مجازات در نظر گرفته شود.

ب) قسمت دوم (ماده 17-24): در این قسمت، مقررات شکلی را بیان می‌دارد که براساس آن کمیته منع شکنجه با عضویت ده تن از اشخاص مورد قبول، با در نظر داشت جغرافیای بین‌المللی، تشکیل می‌گردد. مدت عضویت در آن، چهار سال است. هزینه اجلاس کمیته یا دولت‌های عضو و نیز هزینه اعضای کمیته به دوش دول عضو می‌باشد. مأموران کمیته برای دو سال گزینش می‌شوند. کمیته می‌تواند از دولت‌های عضو، راجع به مفاد کنوانسیون، گزارش بخواهد. هم‌چنان که دولت‌ها موظف‌اند هر چهار سال یکبار، چنین گزارشی را به کمیته ارائه دهند. کمیته صلاحیت دارد در سرزمین هر یک از دول عضو، به تحقیق پردازد و گزارش کار خود را هر دو سال یکبار به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم نماید.

ج) قسمت سوم (ماده 25-33): این قسمت به مقررات تکمیلی می‌پردازد؛ اموری چون باز بودن راه ورود به کنوانسیون به روی تمام کشورهای عضو، اعمال و اجرای کنوانسیون پس از تصویب و لازم‌الاجرا شدن آن سی روز پس از رسیدن بیستمین سند تصویب در این بخش بیان شده است.

همچنین کشورها می‌توانند نسبت به صلاحیت کمیته به‌خاطر تحقیق در سرزمینشان، حق شرط بگذارند و یا از آن، انصراف دهند. یا راجع به مواد مختلف کنوانسیون، حق دارند اصلاحاتی را پیشنهاد نمایند. هم‌چنین اگر دولت‌ها در مورد تفسیر و اعمال کنوانسیون اختلاف پیدا کردند، قضیه به داوری ارجاع می‌شود و اگر از این طریق حل نشد، به

دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع داده می‌شود. راه خروج از کنوانسیون باز است و دولت‌ها می‌توانند از آن خارج شوند لیکن در صورت خروج، تعهداتشان تا یک‌سال به حال خود باقی خواهد ماند.

در پایان تذکر این نکته لازم است که اشکال اساسی این کنوانسیون در مورد مفاد ماده اول و شانزدهم آن قابل طرح است؛ زیرا رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن که طبق این کنوانسیون هم‌ردیف شکنجه است، صرفاً یک‌سری مفاهیم انتزاعی است که به هر شکلی قابل تفسیر می‌باشد و بازشناسی مجازات موهن یا غیرانسانی یا بی‌رحمانه از غیر آن، معیار و ملاکی ندارد که براساس آن بتوان گفت فلان مجازات ممنوع است و فلان مجازات، قانونی و مجاز است.

نتیجه‌گیری

مصونیت کیفری مقامات ارشد دولتی در سطح بین‌المللی موضوعی پیچیده است که در طول زمان تحت تأثیر تغییرات زیادی قرار گرفته است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مواد 6 و 8 خود به‌طور صریح جنایات بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را تعریف کرده و صلاحیت جهانی محاکمه و مجازات مرتکبین این جرایم را برای کشورهای عضو دیوان در نظر گرفته است. این امر به‌ویژه در راستای تحقق عدالت بین‌المللی و پاسخگویی به جرایم ضد بشری بسیار حائز اهمیت است.

با این حال، در عمل هنوز چالش‌هایی وجود دارد که مانع از اجرای کامل این صلاحیت می‌شود. برخی کشورها با استفاده از حق شرط در کنوانسیون‌ها و اساسنامه‌های بین‌المللی، در مواردی مانند تعریف جنایات جنگی و شرایط محاکمه، از اجرای بی‌قید و شرط این مقررات طفره می‌روند. این وضعیت باعث می‌شود که نتوان مفاد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را به‌طور کامل جزو قواعد آمره بین‌المللی دانست و همچنان در عمل شاهد موانعی برای اجرای آن در کشورهای مختلف هستیم.

در خصوص مصونیت شغلی مقامات دولتی، دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌های مختلف نشان داده است که این مصونیت همچنان پس از برکناری مقامات دولتی از مقام خود نیز پابرجاست و نمی‌توان این مقامات را به‌طور خودکار برای ارتکاب جنایات بین‌المللی محاکمه کرد. به همین دلیل، اکثر کشورها هنوز به مصونیت شغلی مقامات دولتی توجه دارند و این مسأله مانعی جدی در مسیر اجرای عدالت و محاکمه مقامات بلندپایه دولتی می‌شود.

این وضعیت باعث ایجاد شکاف بزرگی در نظام حقوقی بین‌المللی می‌شود، چرا که با وجود تلاش‌های صورت گرفته برای ارتقاء حقوق بشر و اجرای عدالت، هنوز برخی مقامات دولتی از مصونیت‌هایی برخوردار هستند که اجازه نمی‌دهد در صورت ارتکاب جنایات بین‌المللی در سطح جهانی تحت تعقیب قرار گیرند. این امر، وظیفه دادگاه‌های بین‌المللی، به‌ویژه دیوان کیفری بین‌المللی، را در راستای پاسخگویی به این نوع جرایم بیش از پیش سنگین‌تر می‌کند.

در نهایت، برای رفع این کمبود در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و پاسخگویی به جرایم بین‌المللی، باید تلاش‌های بیشتری انجام شود تا مصونیت‌های شغلی و شخصی مقامات دولتی محدودتر شده و در صورت ارتکاب جنایات بین‌المللی، هیچ مقامی نتواند از پاسخگویی در برابر جامعه جهانی فرار کند.

منابع

Cambridge University Press. (2020). ICJ Judgement on the Belgium v. Congo Case: A Cautious Stand on Immunity from Prosecution for International Crimes. Retrieved from <https://www.cambridge.org>

Council of Europe. (2020). European Human Rights and Universal Jurisdiction. Retrieved from <https://rm.coe.int>

EJIL Talk. (2006). Pinochet's Arrest: A Milestone for Universal Jurisdiction. Retrieved from <https://www.ejiltalk.org>

European Journal of International Law (EJIL). (2006). The Pinochet Case and International Law. Retrieved from <https://www.ejil.org>

FIBGAR. (2006). Pinochet's Arrest and the Milestone for Universal Jurisdiction. Retrieved from <https://fibgar.es>

Flour, Jean, Aubert, Jean-Louis, & Savaux, Emmanuel. (2002). *Les obligations, L'acte juridique* (2nd ed.). A. Colin & Delta.

International Review of the Red Cross (ICRC). (2020). Universal Jurisdiction and the Rule of Law. Retrieved from <https://international-review.icrc.org>

Just Security. (2020). The Absolute Clarity of International Legal Practice's Rejection of Immunity before International Criminal Courts. Retrieved from <https://www.justsecurity.org>

Marity, Georges, & Raynaud, Philippe. (1988). *Droit Civil, Les obligations* (2nd ed., Vol. 1). Sirey.

Mazeaud, Henri Léon, & Chabas, François. (1985). *Leçons de Droit Civil* (7th ed., Vol. 2). Editions Montchrestien.

QJPL. (2020). On Universal Jurisdiction in International Criminal Law. Retrieved from https://qjpl.atu.ac.ir/article_92418.html

United Nations Legal. (2020). International Law Commission Reports on Jurisdiction. Retrieved from <https://legal.un.org/ilc/reports>

